

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

مقدمه

بحث پیرامون بررسی این روایتی است که به حسب ظاهر دلالت دارد بر اینکه هر پرچمی و هر قیامی که قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام باشد، صاحبش طاغوت است «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ يُعْبَدُ مِنْ دُونِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ».^[1] عرض کردیم اولاً این روایت با طوایفی از آیات قرآن سازگاری ندارد و روایتی که مخالف با قرآن است از اعتبار ساقط است. ثانیاً در جلسه گذشته در این که روایت چه معنایی دارد؛ یا ظهور در چه معنایی دارد؛ پنج احتمال – با آن احتمالی که خود ما اضافه کردیم – بیان گردید. نتیجه این شد که بالأخره در این روایت اجمال وجود دارد و قابلیت تمسک به اطلاق ندارد تا بگوئیم اطلاق آن همه این احتمالات را در بر می‌گیرد، بالأخره در یکی از این پنج معنا ظهور دارد و چون روشن نیست، مجمل می‌شود و لذا این هم یک اشکال دیگری است که بر این روایت وارد است.

احتمال ششم در معنای روایت

در مورد این روایت برخی از اساتید ما فرموده‌اند احتمال دارد که این روایت به نحو قضیه خارجی باشد. یعنی حضرت یک رایات خاصی را در نظر داشته‌اند؛ «من المحتمل أن تكون القضية خارجية و يكون المراد رفع رأيات خاصة بصفات خاصة كانت مورداً للبحث إذ يبعد جداً صدور هذا الكلام عن الامام عليه السلام ارتجالاً»^[2] به اعتقاد ایشان اینکه امام ارتجالاً و بدون اینکه سائلی سؤالی کند و بدون اینکه هیچ پیش زمینه‌ای مطرح باشد، بفرماید: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ...»، خیلی بعید است. لذا روی این احتمال باید بگوئیم این روایت ناظر به قضیه خارجی بوده و اشاره به قیام‌های جزئی و موردی دارد که در آن زمان واقع می‌شده و عقیم می‌مانده و به نتیجه نمی‌رسیده است. این هم یک احتمال در این روایت است. بعضی از روایات نیز، تا حدودی این احتمال را تقویت می‌کند. یعنی هر چند کلمه «کل» در این روایت آمده و استعمال آن برای وقتی است که می‌خواهند یک ضابطه‌ای را به نحو قضیه‌ی حقیقیه مطرح کنند، ولی مع ذلک با وجود این روایات و قرائن، روایت ناظر به قضیه خارجی معنا می‌شود. یعنی در آن زمان بنی امیه و بنی العباس هر قیامی که علیه خودشان از ناحیه شیعیان و اهل بیت واقع می‌شده را از بین می‌بردند و چه بسا از این طریق می‌خواستند خود امام معصوم علیه السلام را هم از بین ببرند. برای حفظ شیعه و برای اینکه آن جوان‌هایی که بالأخره یک مقداری دنبال این بودند که علیه ظلم حکام حرکت‌هایی را انجام بدهند، حرکت‌های نسنجیده واقع نشود، یک چنین بیانی را فرمودند که به عنوان سدّی برای وقوع این قیام‌ها باشد؛ و الا منظور روایت این نیست که تا قبل از ظهور هر کسی در هر شرایطی ولو شرایط نتیجه‌بخشی هم باشد و بخواهد قیام را انجام بدهد، آن قیام حرام باشد و اشکال داشته باشد. فرض کنید در زمان کرونا یک عده‌ای با واکسن زدن مخالفت می‌کردند؛ یک جنبه‌های مختلفی هم به آن می‌دادند و کم‌کم سبب می‌شد که در ذهن نوع مردم تشویق بشوند به اینکه این کار را نکنند، اگر گفته شود: هر کسی که از زدن واکسن استنکاف می‌کند، با سلامت بشر مخالف است. این بیان قضیه خارجی خواهد بود. در روایت محل بحث هم زمینه‌ای بوده و این راوی چون زمینه برای خودش روشن بوده، فقط کلام امام را نقل می‌کند. در دهه اول انقلاب گاهی اوقات گروه‌های مختلفی بودند که با هم تنازع داشتند، امام رضوان الله علیه گاهی یک برخوردهای کلی و تندی را با این‌ها

می‌کردند؛ اینها قضیه خارجی است. این احتمال که روایت ناظر به یک قضیه خارجی باشد، بعید نیست. و لذا ما کاری به این احتمالات پنج‌گانه نخواهیم داشت؛ به اینکه مراد روایت دعوت به نفس است؛ ادعای مهدویت است؛ یا مراد جنگ مسلحانه است. وقتی قضیه، قضیه خارجی شد می‌گوئیم امام علیه السلام برای جلوگیری از اینکه از سوی شیعه، قیام‌های پراکنده به وجود نیاید، چنین بیانی را فرموده‌اند.

بنابراین اینکه چرا حضرت عبارت قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ علیه السلام را بیان فرمودند؛ بدین جهت است که در ذهن شیعه از اول همه توجه‌ها معطوف به یک قیام عمومی که به رهبری امام معصوم علیه السلام باشد، بوده است. حتی خود ائمه می‌فرمایند یا لیتنا که ما بشویم از اصحابِ وصی آخر و آن دوران را درک کنیم. این انتظار از زمان رسول اکرم صلی الله علیه و آله در ذهن شیعه بوده است. لذا این عبارت، با قضیه خارجی بودن روایت، منافات ندارد. در عین حال کلمه‌ی «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» یک مقدار مبعّد قضیه‌ی خارجی بودن روایت است؛ اما با این توجیه و این بیان که ائمه علیهم السلام به اینها می‌فرمایند، می‌خواهند فعلاً قیام‌های زمان خودشان را کنار بگذارند! می‌خواهند بگویند آن قیامی که فقط به نتیجه‌ی قطعی مسلم می‌رسد و اراده حق تعالی بر او است آن قیام هست. الآن هم مردم ما حتی در کشور ما که یک کشور انقلاب بوده و هست، امیدشان به آن قیام است، تمام شیعیان امیدشان به همان قیام است. و وقتی خارجی شد، با فصاحت و بلاغت هم منافاتی ندارد. حالا وجه این‌که امام چنین چیزی فرموده این خواهد شد که چون این قیام‌های مقطعی گوشه و کنار به نتیجه نمی‌رسید و ثمره‌ای جز اینکه خون بسیاری از شیعیان هدر می‌رفت و اینها از بین می‌رفتند، نداشته است. لذا ائمه علیهم السلام با این بیان از قیام‌های زمان خویش، منع کرده‌اند.

اگر گفتیم قضیه قضیه حقیقیه است، یعنی اراد الله که هر قیامی طاغوت است. فقط اراده‌ی خدا به یک قیام است آن هم قیام حضرت حجت علیه السلام است. به بیان دیگر اگر خواهیم این را قضیه حقیقیه معنا کنیم اینطور می‌شود که بگوئیم اگر کسی قیام به حق کرد با اینکه برای دعوت به حق هم هست، برای دعوت به اهل‌بیت هم هست، اما چون در زمان غیر مناسب انجام شده، این عنوان طاغوت را دارد. اما اگر گفتیم این قضیه خارجی است - با فرض اینکه بپذیریم که «كُلُّ رَايَةٍ» و «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» در قضایای خارجی هم معنا دارد و با خارجی بودن منافاتی نداشته باشد -، حضرت اشاره دارند به این قیام‌هایی که در زمان خودشان هست. و اینکه فرموده‌اند: «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ فَصَاحِبُهَا طَاغُوتٌ» از باب این است که به نتیجه نمی‌رسد. روایت عیص بن قاسم را که در ادامه بیان خواهیم کرد، شاید یک مقداری مؤید خارجی بودن این روایت باشد.

احتمال هفتم در معنای روایت

یک نکته دیگر در این روایت هست و آن اینکه احتمال داده شده که این کلمه «الْقَائِمِ» که در این روایت آمده مراد آن قائم علمی - یعنی حضرت حجت علیه السلام - نباشد. چون محور اشکالات این است که بگوئیم «قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» که در این روایت آمده، قائم علمی - یعنی حجت ثانی عشر - است. لکن ممکن است بگوئیم هر معصومی این عنوان را دارد و از این جهت در روایات هم آمده است. در جلد اول اصول کافی صفحه 536، در بخش کتاب الحجة بابی دارد که أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ كُلُّهُمْ قَائِمُونَ. حکم بن ابی نعیم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که: «يَا حَكَمُ كُلُّنَا قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ». در زیارتنامه‌ها هم این عنوان را داریم وقتی به هر امامی خطاب می‌کنیم. بعد حکم می‌گوید عرض کردم فَأَنْتَ الْمَهْدِيُّ پس شما مهدی هستید؟ قَالَ كُلُّنَا نَهْدِي إِلَى اللَّهِ همه‌ی ما به خدای تبارک و تعالی هدایت می‌کنیم. پرسیدم صاحب شمشیر شما هستید؟ فرمود: كُلُّنَا صَاحِبُ السَّيْفِ وَ وَارِثُ السَّيْفِ. همه ما صاحب شمشیر و وارث آن هستیم.

پس این عنوان برای همه ائمه وجود دارد. طبق این معنا آن احتمالی تقویت می‌شود که در کلام استاد بزرگوار ما جناب آقای حائری آمد که ایشان فرمودند مراد این است که شرط حضور معصوم در هر قیامی معتبر است، «كُلُّ رَايَةٍ تُرْفَعُ قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ» یعنی من دون اذن القائم؛ هر پرچمی و هر قیامی بدون اذن امام معصوم علیه السلام باشد، طاغوت است.

برخی این برداشت از روایت را رد کرده و می‌گویند وقتی الْقَائِم بدون قرینه در روایات وارد می‌شود، ظهور در امام ثانی عشر علیه السلام دارد. ولی جوابش این است که در آن زمان شدت تقیه بوده و ائمه نمی‌توانستند بگویند باید با اذن ما باشد. آن حضرات با اینکه هیچ حرکت ظاهری، هیچ برخورد و قیامی نداشتند، مع ذلک ایشان را شهید کردند؛ متهم کردند به اینکه می‌خواستند علیه حاکم جائز خروج کنند! با اینکه هیچ کار ظاهری به خلفاء وقت نداشتند. مثلاً به منصور خبر می‌دادند که در خانه امام صادق علیه السلام برای مقابله با شما کلی سلاح جمع کرده‌اند. لذا حضرات نمی‌توانستند به صراحت بفرمایند که باید با اذن ما باشد. آمدند این مطلب را در یک لقی که شامل همه اینها بشود، بیان فرمودند. پس قَبْلَ قِيَامِ الْقَائِمِ صرفاً قیام حجت ثانی عشر علیه السلام نیست. مقرب این احتمال این است که بگوئیم خود ائمه آن زمان فرموده بودند که ثانی عشر علیه السلام بعد از امام یازدهم علیه السلام است. زمان امام صادق و امام باقر علیهما السلام که هنوز حجت ثانی عشر علیه السلام نبوده است. ظرف این مطلب هنوز نبوده است. اما نسبت به خودشان صادق است. واقعاً روایت روی این احتمال خیلی معنای خوبی پیدا می‌کند، هر قیامی که قبل از قیام ما باشد، یعنی بدون اذن ما باشد، منتهی این کلمه بدون اذن ما روی تقیه و روی شرایط آن زمان امکان نداشت که به صراحت بیان کنند. کسی که این احتمال را داده، گفته چنین احتمالی بعید است^[3] ولی به نظر ما این احتمال، بسیار احتمال خوبی در این روایت هست.

روایت عبدالله بن سنان در جلد اول کافی صفحه 537 هست که پیرامون «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ اُنَاسٍ بِاِمَامِهِمْ»^[4]، از امام صادق علیه السلام پرسیدم معنای این آیه چیست؟ قال علیه السلام: «اِمَامِهِمُ الَّذِي يَبْنِي اَظْهَرُهُمْ»، یعنی آن امامی که در میان مردم است «وَهُوَ قَائِمُ اَهْلِ زَمَانِهِ»، آن کسی است که قائم به دین است. قائم را یک وقتی ما معنا می‌کنیم به معنای قیام علیه حکومت‌ها، اما در این روایت قائم یعنی قائم به دین، یعنی يقوم بإقامة الدين، حالا این مستلزم مقابله با حاکم زمان هم هست؛ اگر شرایطش باشد، در زمان‌های قبل باید انجام بشود. در زمان حضرت حجت هم شرایطش مسلم موجود است. پس بنابراین اینها قرائن خوبی است و اگر ما از اول این روایت را بیاوریم روی اینکه این کلمه قائم که مراد قائم هر زمانی است؛ بعد به ادله ولایت فقیه هم بگوئیم که فقیه که جای امام معصوم علیه السلام در زمان غیبت هست و لذا هر قیامی هم در زمان غیبت، باید با اذن فقیه باشد. یعنی می‌توانیم تعدی کنیم و دلالت روایت را شامل فقیه هم قرار بدهیم.

حاصل آنکه تا اینجا به نظر ما روایت یک محمل خوبی پیدا کرد، یعنی غیر از آن پنج احتمال که همه‌اش مواجه با اشکال بود. این احتمال هفتم هم ضمیمه شد و این احتمال به نظر ما یک احتمال ظاهر و بلا اشکال است. به بیان دیگر اگر قضیه خارجی بودن روایت را کنار بگذاریم و بخواهیم به نحو قضیه حقیقه معنا کنیم، شش احتمال در روایت وجود خواهد داشت. این احتمال ششم به نظر ما یک احتمال ظاهر و بلا اشکال است.

اشکال سوم بر فهم معنای مطلق از روایات

اگر فرض کنیم کسی این احتمالات شش‌گانه و بلکه هفت‌گانه را نپذیرد و اصرار نماید که روایت بیانگر آن است که قبل از قیام حجت ثانی عشر علیه السلام صاحب هر رأیتی طاغوت است و نباید قیام بشود. علاوه بر اشکال اول که مخالفت با قرآن بود و اشکال دوم که این احتمالات هفت‌گانه و اجمال روایت بود؛ اشکال سوم نیز مطرح خواهد شد. و آن این است که برداشت معنای مطلق از این روایت مورد بحث، با روایاتی که در برخی از آنها ائمه علیهم السلام قیام‌های در زمان خودشان را تأیید کرده‌اند یا اخبار غیبی به قیام‌هایی که قبل از قیام حضرت حجت علیه السلام واقع می‌شود - که در روایات متعدد آمده -، سازگاری ندارد. پس دسته‌بندی اشکالات و بحث حول این روایت بعد از بحث سندی که کردیم در سه محور خواهد بود: یکی مخالفت با قرآن، یکی احتمالات در این روایت، سوم اینکه ما روایاتی داریم که امام علیه السلام قیام زید را تأیید کرده‌اند، حسین بن علی شهید فخ را تأیید کرده‌اند، و اخبار از برخی قیام‌های قبل از ظهور داده و آن قیام‌ها را مدح کرده و مورد رد قرار نداده و بلکه این قیام‌ها را تأیید کرده‌اند؛ و این روایت با این دسته از روایات سازگاری ندارد. بنابراین در بخش سوم، مدعا این است که قیام‌هایی در زمان ائمه علیهم السلام واقع شده و معصومین علیهم السلام آن‌ها را تأیید نموده‌اند. علاوه بر این قیام‌هایی هم قبل از

قیام امام زمان واقع می‌شود - که روایاتش را می‌خوانیم-، اخبار غیبی و بشارت غیبی به وقوع چنین قیام‌هایی داده شده است. بنابراین چطور چنین قیامی می‌تواند طاغوت باشد و امام معصوم به عنوان بشارت مطرح کند؟

تأیید قیام زید بن علی علیهما السلام در لسان معصومین علیهم السلام

راجع به قیام زید این روایت در جلد هشتم کافی صفحه 264 آمده است که روایتش یک مقدار مفصل است و چون در آن نکاتی وجود دارد؛ همه روایت را می‌خوانم. عیض بن قاسم می‌گوید: «سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِتَقْوَى اللَّهِ وَحُدَّةِ لَا شَرِيكَ لَهُ» تقوای خدا داشته باشید خدایی که واحد است و شریک ندارد. «وَأَنْظَرُوا لِأَنْفُسِكُمْ» یعنی مراقب خودتان باشید، به خودتان توجه کنید نه اینکه به خودتان نگاه کنید! مثل آیه‌ی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا»^[5] است. «قَوَّ اللَّهُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَكُونُ لَهُ أَلْغَمٌ فِيهَا الرَّاعِي فَإِذَا وَجَدَ رَجُلًا هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنَ الَّذِي هُوَ فِيهَا يُخْرِجُهُ وَ يَجِيءُ بِذَلِكَ الرَّجُلِ الَّذِي هُوَ أَعْلَمُ بَعْنَمِهِ مِنَ الَّذِي كَانَ فِيهَا» ابتدا امام علیه السلام یک مثالی می‌زنند می‌گویند اگر کسی یک مقدار گوسفند دارد و یک چوپان هم دارد، اما بعد یک چوپانی که اعلم به غنم است یعنی گوسفندان را بهتر رسیدگی می‌کند و همه امورشان را مراقبت می‌کند، این چوپان قبلی را کنار می‌گذارد و دیگری را سر کار می‌آورد. بعد می‌فرماید: «وَاللَّهُ لَوْ كَانَتْ لِأَحَدِكُمْ نَفْسَانِ» اگر خدا به هر کسی دو تا وجود می‌داد که «يُقَاتِلُ بِوَاحِدَةٍ» با یک وجودش می‌رفت جنگ می‌کرد؛ «يُجَرِّبُ بِهَا» برایش تجربه می‌شد؛ «ثُمَّ كَانَتْ الْأُخْرَى بَاقِيَةً» و آن وجود دیگرش را با تجربه‌ی با آن وجود مورد سنجش قرار می‌داد. امام فرض فرموده که یک انسانی دو تا وجود دارد؛ اگر رفت یک جنگی انجام داد و از بین رفت، حالا که این تجربه را انجام داده آن وجود دومی را هم در راه جنگ قرار می‌دهد؛ می‌فرماید: روشن است که نمی‌کند. حالا مشکله این است هر کدام از شما یک وجود بیشتر ندارید؛ «فَعَمِلَ عَلَى مَا قَدْ اسْتَبَانَ لَهَا وَ لَكِنْ لَهُ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ إِذَا ذَهَبَتْ» وقتی که رفت، رفت؛ «فَقَدْ وَ اللَّهِ ذَهَبَتْ النَّفْسُ» دیگر نمی‌تواند برگردد. این توبه در اینجا توبه‌ی لغوی ظاهراً مراد است؛ یعنی برگشت در آن محال است.

بعد می‌فرماید: «فَأَنْتُمْ أَحَقُّ أَنْ تَخْتَارُوا لِأَنْفُسِكُمْ»، خوب را انتخاب کنید برای خودتان، «إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِّنَّا فَانظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ»، اگر یک کسی از ما (یعنی از اهل بیت) آمد برای قیام، شما ببینید به چه هدفی می‌خواهید خروج کنید؟ «وَلَا تَقُولُوا خَرَجَ زَيْدٌ» به من اشکال نکنید که زید بن علی قیام کرد و چرا از او حرف نمی‌زنید؟ «فَإِنْ زَيْدًا كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا وَ لَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ» او دعوت به نفس نمی‌کرد؛ «إِنَّمَا دَعَاكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَ لَوْ ظَهَرَ لَوْفِي بِمَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ إِنَّمَا خَرَجَ إِلَى سُلْطَانٍ مُّجْتَمِعٍ لِيَنْقُضَهُ» زید در مقابل سلطان مجتمع یعنی مجتمع برای مخالفت با دین خدا، سلطانی بود که می‌خواست دین خدا را از بین ببرد. این مطلب را امام داخل پیرانتر فرموده است. در واقع با این بیان، امام قیام زید را تأیید کردند. برخی معتقدند اینکه امام قیام زید را تأیید کرده، مقوم این احتمال است که «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» دیگر قضیه حقیقه نیست؛ بلکه قضیه خارجی است و راجع به قیام‌های دیگری در زمان ائمه است. آن حضرات می‌خواستند آن‌ها را مورد منع قرار بدهند و نخواستند به عنوان یک قضیه حقیقه و کبرای کلی مطرح فرموده باشند؛ و الا اگر «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» قضیه‌ی حقیقه باشد، قیام زید هم که به دستور معصوم علیه السلام نبوده است. در حالی که امام بعداً روی آن صحه گذاشتند.

حرف این است که اگر «كُلُّ رَأْيَةٍ تُرْفَعُ» را به نحو قضیه حقیقه و بدون این قیود، یعنی می‌گویم «كُلُّ رَأْيَةٍ»، سواءً که بخواهد به خودش دعوت کند یا غیر، سواءً که رعایت خدا باشد یا ضلالت، همه اینها را می‌خواهند نفی کنند، می‌گوئیم پس این قیام زید را چرا تأیید کردند؟ می‌خواهیم این را قرینه قرار بدهیم پس «كُلُّ رَأْيَةٍ» را به کل رأیه‌ی دعوا به نفسه باید معنا کنیم، کل رأیه‌ی تدعوا به نفسه باید معنا کنیم. پس چون این روایت می‌تواند مفسر آن روایت باشد، کل رأیه‌ی دعوا و اینکه من خودم امام هستم. ولی مشکله این است که آقایان این قسمت روایت را دیدند اما دنباله روایت را ندیدند؛ در ادامه می‌فرماید: «فَالْخَارِجُ مِنَّا» یعنی مناهل بیت علیهم السلام، «أَلْيَوْمَ إِلَى أَيِّ شَيْءٍ يَدْعُوكُمْ إِلَى الرِّضَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» حتی اگر به رضایت به آل محمد علیهم السلام هم دعوت کرد: «فَنَحْنُ نُشْهَدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَ هُوَ يَعْصِينَا أَلْيَوْمَ»، عجیب است این بزرگانی که این روایت را به عنوان جواب از آن روایت ذکر می‌کنند، این ذیل را چرا دقت نکرده‌اند؟! ذیلش این است که امام می‌فرماید: «فَإِنْ زَيْدًا كَانَ

عَالِمًا وَكَانَ صَدُوقًا وَلَمْ يَدْعُكُمْ إِلَى نَفْسِهِ» روی زید صحه می‌گذاریم. ولی از این به بعد می‌گوئیم هر کسی که یدعوا إلى آل محمد عليهم السلام هم باشد؛ «نُشْهِدُكُمْ أَنَّا لَسْنَا نَرْضَى بِهِ وَهُوَ يَعْصِينَا الْيَوْمَ وَ لَيْسَ مَعَهُ أَحَدٌ» یعنی احدی از ما با او نخواهد بود. وَ هُوَ إِذَا كَانَتْ الرَّأْيَاتُ وَالْأَلْوِيَةُ، أَجْدَرُ أَنْ لَا يَسْمَعَ مِنَّا» در ادامه می‌فرماید: «إِلَّا مَعَ مَنْ اجْتَمَعَتْ بَنُو فَاطِمَةَ مَعَهُ فَوَ اللَّهُ مَا صَاحِبُكُمْ إِلَّا مَنْ اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ» اگر همه بنو فاطمه عليهم السلام اجتماع پیدا کردند - که یکی از بنی فاطمه عليهم السلام هم خود امام علیه السلام است -! اگر بنی فاطمه بر یک کسی اتفاق پیدا کردند بدانید صاحب شما و همان قائم شماست. و تقریباً می‌خواهند بگویند در زمان ما همه‌ی بنو فاطمه که اجتماع بر یک امر پیدا نمی‌کنند، ما هم تأیید نمی‌کنیم و «لَسْنَا نَرْضَى بِهِ». با قطع نظر از ذیل روایت، لازم است یک نکته دیگر را هم عرض کنیم: اگر کسی بگوید قیام زید قبل از این فرمایش امام بوده، و ظاهرش همین است؛ یعنی ما داریم این روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ» را که بررسی می‌کنیم از این جهت است که این به چه معناست؟ بعد بخواهیم قیام زیدی را که قبل واقع شده معارض این قرار بدهیم! اگر قیام زید بعد واقع می‌شد و امام تأیید می‌کرد این قرینه می‌شد بر اینکه این روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ» قضیه قضیه‌ی خارجیه است و قضیه حقیقیه نیست. اما قیام زید قبل از صدور روایت «كُلُّ رَأْيَةٍ تَرْفَعُ» بوده است. البته شهدای فح چندین سال بعد از حادثه کربلا بوده و ادعا شده که تأیید شده است. اما عجالتاً قیام زید را نمی‌شود معارض این روایت قرار بدهیم، چون قبل از صدور این روایات بوده و این مسلم است و تاریخش روشن است و لذا خود امام می‌فرماید: زید قیامی کرد خَرَجَ زَيْدٌ فَإِنْ كَانَ عَالِمًا وَ كَانَ صَدُوقًا. بعد از این فرمایش حضرت یک تعبیر تندی دارند که إِنْ أَتَاكُمْ آتٍ مِنَّا فَانْظُرُوا عَلَى أَيِّ شَيْءٍ تَخْرُجُونَ، به نظر من یک «حتی» هم شاید در ابتدای این فراز از روایت افتاده باشد، «حتی إلى الرضا من آل محمد، فنحن نشهدكم أننا لسنا نرضى به». بنابراین این روایت ظهور در این دارد که این روایت کل رأیه هم، بعد از قیام زید صادر شده باشد. بنابراین روایت عیص بن قاسم، صلاحیت تقیید نخواهد داشت.

و صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

[1]. محمد بن یعقوب کلینی، کافی، ج 8، ص 295.

[2]. دراسات فی ولایة الفقه، ج 1، ص 237.

[3]. حسینعلی منتظری، دراسات فی ولایة الفقیه، ج 1، ص 238.

[4] الإسراء/ 71.

[5]. تحریم/ 6.